

اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای نوین منطقه‌ای

محمد سهرابی^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی و دانشگاه انتظامی

احسان جنتی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت ۹۴/۴/۹ - تاریخ تصویب ۹۴/۶/۲۷)

چکیده

از ابتدای تشکیل رژیم صهیونیستی رویکرد سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل برآموزه‌های تحریف شده مذهبی، استراتژی گسترش سرزمین و شهرک‌سازی، دستیابی به عمق استراتژیک، فائق آمدن بر چالش‌ها و شکاف‌های درونی و در نهایت رسیدن به آرمان اسرائیل بزرگ به عنوان تمهیدی جهت تحقق وعده‌های توراتی، استوار بوده است. اکنون و پس از گذشت ۶۰ سال از تشکیل این رژیم و سپری نمودن جنگ‌های متعدد به ویژه جنگ ۳۳ روزه، همچنین وقوف به شکاف‌ها و چالش‌های درونی و خواست افکار عمومی مبنی بر برقراری و تأمین امنیت، دولتمردان اسرائیل تصمیم به تغییر سیاست خارجی و امنیتی برای دستیابی به امنیت پایدار گرفته‌اند. این تحول شامل تصمیم این رژیم برای عقب‌نشینی ارضی و تعریف مرز و تصحیح استراتژی‌های منطقه‌ای به جای اشغالگری، سلطه و سرکوب می‌باشد. بدیهی است که این تحول پیامدها و آثاری را برای منطقه و ایران به همراه خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: رویکرد سیاست خارجی و امنیتی، اسرائیل، صهیونیسم، منطقه خاورمیانه،

تغییر استراتژی

Email: msohrabi@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

اگر چه سرزمین تاریخی فلسطین در دوران متمادی جایگاه اقوام و قومیت‌های فراوان و میزبان پیامبران الهی از جمله قوم یهود و حضرت موسی علیه‌السلام و پیامبران بنی اسرائیل بوده است، اما انبیاپی که در این سرزمین هدایت را برعهده داشتند با فراز و نشیب‌های بسیاری روبرو شدند و اختلاف و تشتت آراء، عقاید و افکار در میان یهودیان به جز در زمان زعامت حضرت داود و حضرت سلیمان (ع) مشهود بوده و پراکندگی و تفرق را در میان آنان رقم زده بود. در سده‌های اخیر رویکردی نوین که برخلاف اعتقاد سنتی یهود قائل به اقامه دولت یهودی و بازگشت به سرزمین موعود پیش از ظهور ماشیاح نجات‌بخش بود، پای به عرصه گذاشت.

بنیان‌گذاران و نظریه‌پردازان این نهضت با تمسک به آموزه‌های تحریف شده مذهبی، تشکیل کشور مصنوع اسرائیل را در راستای تسلط و حکمرانی قوم یهود در سرزمین موعود و برای تحقق وعده الهی می‌پنداشتند. آنان تشکیل دولت یهودی را وحدت بخش و رفع‌کننده سرگستگی و آوارگی قوم یهود قلمداد می‌کردند و از همان آغاز تاسیس دولت اسرائیل، این مساله مورد اختلاف نظر متفکران یهودی و علمای مذهبی قوم یهود بود. برخی از آنان تشکیل دولت یهودی در سرزمین فلسطین را برخلاف وعده الهی می‌پنداشتند و تشکیل آن را منوط به ظهور مسیح می‌دانستند، اما تفکر و ایده‌ای که غالب گردید، در واقع همان مبانی فکری و سیاسی بود که در قالب نهضت جهانی صهیونیسم از اواخر قرن نوزدهم میلادی آغاز شد و با سلسله تغییر و تحولات سیاسی نیمه نخست قرن بیستم و در ۱۴ می ۱۹۴۸ در قالب تشکیل دولت اسرائیل متجلی گردید.

بنیان فکری و سیاسی صهیونیسم از ابتدای تولد همواره مورد حمایت و همراهی دولت‌های غربی به ویژه انگلستان و بعد هم ایالات متحده امریکا بوده است. تشکیل و استمرار حیات دولت اسرائیل طی دهه‌های گذشته بدون حمایت گسترده جهان غرب

میسر نبود، ضمن اینکه آنان نیز در این پشتیبانی منافع خود را پیگیری نموده و به دنبال استفاده از فرصت پیش آمده برای نیل به اهداف خود بودند.

اشغال سرزمین فلسطین که به لحاظ تاریخی، انسانی، هویتی و از منظر حقوق بین‌الملل مردود بود با مسامحه و همراهی قدرت‌های آن زمان صورت گرفت و این امر آوارگی ساکنان سرزمین تاریخی فلسطین را در پی داشت.

پس از گذشت شش دهه از موجودیت رژیم اسرائیل همچنان مناقشه فلسطینی‌ها و اسرائیل به عنوان اساسی‌ترین مناقشه بین‌المللی، محور و کانون مناقشه جهان غرب و جهان اسلام می‌باشد و پس از دهه‌ها نقض مکرر حقوق فلسطینی‌ها، نظریه‌پردازان و هیات حاکمه اسرائیل و حامیان آنان دریافته‌اند که سیاست سرکوب و حفظ سرزمین اشغال شده، نمی‌تواند متضمن امنیت اسرائیل باشد، این در حالی است که فضای امنیتی و روانی منطقه خاورمیانه پس از شش دهه از موجودیت رژیم اسرائیل همچنان متأثر از تشکیل این رژیم است.

سلسله‌ای از تغییرات فکری، اجتماعی و جمعیتی در درون جامعه چند پاره اسرائیل در طی دهه اخیر مشهود بوده و بازتاب این تحولات در عرصه سیاسی نمودار شده است. در فضای نوین، ایده‌های تجدیدنظرطلبانه و منتقد به عملکرد صهیونیسم نیز رو به تزاید بوده و اعتراض به عملکرد دولت و ارتش علیه فلسطینی‌ها، رو به افزایش گذاشته است. تشکیل کشور فلسطین، دیگر نه به عنوان تهدید بلکه به عنوان نیازی امنیتی از سوی غالب افکار عمومی و سیاست‌مداران اسرائیلی نگریسته می‌شود. راه حل تشکیل دو دولت از سوی برخی از افراطیون راست‌گرا در اسرائیل و جنبش شهرک-نشینان غیرقابل پذیرش است و آنها همچنان اتویپای صهیونیسم را در تداوم تسلط دولت اسرائیل بر سرزمین‌های اشغالی جست و جو می‌کنند.

با توجه به واقعیات و تحولات اشاره شده، خروج از سرزمین‌های اشغالی و توجه به تشکیل دولت فلسطینی بر هیات حاکمه و سیاست‌مداران اسرائیلی تحمیل شده است.

اسرائیل تلاش می‌کند تا خود مرزهای کشور فلسطین را براساس اخذ امتیازات حداکثری و دادن حقوق حداقلی به فلسطینی‌ها مشخص نماید. آنچه مسلم است تا زمانی که مسائل اصلی مناقشه، یعنی مساله آوارگان، مرزهای کشور مستقل فلسطین و سرنوشت بیت‌المقدس مشخص نگردد و اسرائیل به سیاست‌های اشغال‌گرایانه خود ادامه داده و حقوق فلسطینی‌ها استیفا نشود، انتظار دستاورد مشخصی از مذاکرات و توافقات احتمالی، انتظاری دور از دسترس خواهد بود.

این مقاله در صدد است با نگاهی به تحولات نوین به وقوع پیوسته در منطقه خاورمیانه، تغییر رویکرد سیاسی _ امنیتی اسرائیل را مورد واکاوی قرار دهد.

افزایش مطالبات اجتماعی

تغییرات گسترده سیاسی و فکری در طول چند دهه اخیر در گستره خاورمیانه و جهان عرب به وقوع پیوسته است. پنج دهه پیش جمال عبدالناصر رئیس جمهوری وقت مصر تلاش می‌نمود با تمسک به افکار و ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و چپ و شعارهای پان عربیستی، بین کشورها و ملت‌های عرب وفاق و اتحاد ایجاد نماید. در آن زمان چنین به نظر می‌رسید که تحركات ملی‌گرایان و پان عربیستی بر فعالیت جنبش‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه برتری دارد.

یکی از عواملی که همواره مورد استفاده رهبران کشورهای عربی برای توجیه وحدت و یکپارچگی و انسجام عربی قرار می‌گرفت، موضوع مناقشه و جنگ بین اعراب و اسرائیل و تجاوز اسرائیل به خاک سرزمین‌های عربی بود. پس از اشغال فلسطین در اواخر دهه ۴۰ میلادی و در طول جنگ‌های ادواری اعراب و اسرائیل در دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ میلادی، رهبران عرب با مقاومت آن چنانی در برابر حاکمیت و تسلط خود بر جوامع روبرو نبودند. در جنگ‌های سال ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ اگر چه اسرائیل در پایان پیروز نبرد بود، اما افکار عمومی عربی رهبران خود را نه به دلیل عدم ایستادگی در برابر صهیونیست‌ها بلکه به دلیل عدم وحدت و انسجام کافی مورد

سرزنش قرار می‌دادند. (Golan, 2008, 2.)

اگر نگاهی کوتاه به سیر تحولات و تغییرات سیاسی و اجتماعی در جهان عرب در طول سالهای اخیر بیاندازیم مشاهده می‌گردد که، رهبران دولت‌های عربی خود را مواجه با خواست‌های اجتماعی و مطالبات مدنی و سیاسی جوامع خود می‌بینند. در مصر رژیم مبارک در حال جدالی آرام ولی مستمر با جبهه مخالفان خود از جانب احزاب اسلام‌گرا همچون اخوان المسلمین و گروه‌ها و احزاب سکولار و عرفی مانند جنبش کفایه می‌باشد. فضای سیاسی در لبنان طی چند سال گذشته و پس از ترور حریری و پایان حضور نظامی سوریه دستخوش تغییراتی گردیده است. در سوریه جامعه مدنی قبلاً خاموش و ساکت به دنبال ایفای نقش بیشتر در سطح جامعه است. در کویت و برخی کشورهای حوزه خلیج فارس پس از سال‌ها حکمرانی الیگارش‌های موروثی، نیروهای اصلاح‌طلب به دنبال ایفای حقوق سیاسی و مدنی خود هستند، این مساله در انتخابات اخیر در کویت نیز مشهود بود. (مافی، ۱۳۸۵، ۱۱)

به نظر می‌رسد همگرایی و انسجام عربی به بیانیه‌های نشست‌های همراه با مناقشه اعضای اتحادیه عرب محدود گشته و شکاف بین جبهه عربی که با خروج مصر و اردن از جبهه ضد اسرائیل در اوایل دهه ۸۰ میلادی آغاز گردیده بود، بازتر و عمیق‌تر می‌شود. دولت‌های عربی هر یک و به میزانی متفاوت اصلاحات در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی را پذیرفته‌اند، ولی تمامی آنها به دموکراسی غربی همچنان حساس و بدبین هستند. (آریان، ۱۳۸۴، ۸)

یکی از عوامل اصلی تغییرات اجتماعی که با مطالبات سیاسی توأم است نقش تکنولوژی‌های جدید به خصوص در عرصه‌های ارتباطات و اطلاعات است. امروزه صدها ایستگاه ماهواره‌ای برنامه‌های خود را روزانه به میلیون‌ها مخاطب خود عرضه می‌کنند. این بمباران خبری و تبلیغاتی که با خود امواج فرهنگی سایر ملل را به همراه دارد توانسته است محرک نیروهای مدنی داخل جامعه در راستای تلاش برای ایفای

حقوق مدنی و سیاسی باشد. تاثیرگذاری شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی بر افکار عمومی غیرقابل اغماض است.

در دهه‌های دورتر یک رهبر عرب می‌توانست با یک سخنرانی یا یک بیانیه، حس مشترک را در بین جوامع و ملت‌های عرب ایجاد نماید. امروزه با انفجار اطلاعات و با دسترسی افراد با پایگاه‌های مختلف خبری هر کس می‌تواند برداشت خاص خود را نسبت به تحولات داشته باشد. (فرخزاد، ۱۳۸۳، ۱۰)

یکی از محدود خواست‌های مشترک بیشتر ملت‌های عرب را می‌توان انتظار پایان حکومت الیگارش‌ها موروثی دانست. «شفیق غبرا» رئیس دانشگاه امریکایی کویت و تحلیل‌گر سیاسی معتقد است که، ملت‌های عرب در جوامع مختلف منطقه خواسته‌های مشترکی چون ثبات، توسعه، کار، امنیت و آموزش و فرهنگ مناسب، آزادی، سیستم بهداشتی مناسب و در مجموع جامعه‌ای شایسته و پیشرفته را دارند. غبرا متذکر می‌شود که تنها راه مواجهه با فساد و استمرار جهل در جوامع عرب، احترام به دموکراسی البته در یک مسیر عربی و متناسب با ارزش‌ها و فرهنگ عربی می‌باشد. او معتقد است که صدای انقلابی آرام از جانب طبقه متوسط در منطقه شنیده می‌شود. (صادقی، ۱۳۸۴، ۶۴-۵۸)

افزایش قشر جوان تحصیل کرده و شهرنشین، دسترسی آسان به رسانه‌های خبری و جهانی و اینترنت، گسترش موج دموکراسی‌خواهی و ارتقاء آگاهی‌های اسلام سیاسی، خواسته‌ها، و مطالبات مدنی را تشدید نموده است و باعث شکل‌گیری نسلی شده است که خواسته‌ها و آمال متفاوتی از اسلاف خود دارد. پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی، نبود نهادهای مدنی و غیرحکومتی، ضعف قانونگذاری، محدودیت‌های فرهنگی، قانونی و سیاسی برای زنان، عدم وجود مطبوعات مستقل، عدم وجود اقتصادی پویا و مولد، افزایش بیکاری و ضعف نظام قضایی و.. این نسل را بر آن داشته که برای آزادسازی‌های مدنی و ایجاد فضای بازتر، تلاش و فعالیت نمایند. (کارشناس، ۱۳۸۵، ۹) این تحولات اجتماعی، کشورهای عرب را مجبور به پذیرش راهکارهای اصلاحی کرده است، تا جایی

که حتی محافظه‌کارترین آنها یعنی عربستان نیز گام‌هایی در جهت مسیر اصلاحی برداشته است. این مسائل سبب شده است که کشورهای منطقه به نوعی بیشتر درگیر با مسائل درون جامعه خود شوند. در این میان، نقش جامعه روشنفکری حائز اهمیت است، جامعه روشنفکری در کشورهای عضو شورا در چند سال اخیر نقش مهمی را در تزریق تفکر مشارکت سیاسی و اجتماعی به لایه‌های فکری جامعه بر عهده داشته و همواره آغاز کننده و دنبال کننده خواست‌های مدنی داخلی جوامع عربی بوده است.

چشم‌انداز تحولات خاورمیانه طی دهه آینده

تحولات عمده در سیر تحولات جهانی و منطقه‌ای می‌تواند بر آینده سیاسی منطقه خاورمیانه تاثیرگذار باشد. این تغییر و تحولات می‌تواند به طور بالقوه روندهای سیاسی را در سطح منطقه و در رابطه با موضوع مناسبات بین جهان عرب و اسرائیل تحت تاثیر قرار دهد. در زیر به برخی از این تحولات اشاره می‌نماییم:

الف- تغییرات دموگرافیکی یا جمعیت‌شناختی

رشد سریع جمعیت در برخی از کشورهای منطقه در آینده می‌تواند تبعاتی برای ثبات کشورهای منطقه بر جای گذارد. نسل جدید دارای مطالبات و خواست‌های اجتماعی، مدنی و سیاسی متفاوتی در قیاس با نسل قدیم هستند. اولویت نسل جوان کشورهای منطقه، بهبود وضعیت معیشتی و شرایط مناسب اقتصادی است. (Chomsky, 2005, 1) رشد جمعیت با کاهش و ایجاد مشکلات اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری همراه است که هر کدام از مسائل می‌تواند مشکلاتی را در پیش روی دولت‌های منطقه بر جای گذارد. این در حالی است که عدم موفقیت دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به نیازهای جوانان، می‌تواند منجر به رادیکالیسم گردد.

ب- محدودیت سوخت‌های فسیلی و منابع طبیعی به خصوص منابع آبی

در دهه آینده نفت و گاز در غیاب انرژی‌های جایگزین همچنان مهم‌ترین جایگاه را در اقتصاد منطقه بازی می‌کند. یکی از تبعات رشد جمعیت، افزایش تقاضای منابع آب

می‌باشد که می‌تواند در آینده مناقشه‌انگیز باشد، (نهایزی، ۱۳۷۵، ۲۰۰-۱۹۹) به علاوه واردات زیاد فرآورده‌های نفتی از جانب بیشتر کشورهای منطقه می‌تواند تبعات منفی در اقتصاد کشورهای مزبور بر جای گذارد.

ج- پیشرفت علوم و تکنولوژی‌های جدید و پیشرفته

گسترش فناوری‌های مدرن و تکنولوژی‌های پیشرفته همزمان با انفجار اطلاعات در عرصه‌های مختلف ارتباطاتی می‌تواند به تبادل افکار و اندیشه‌ها و مبادله اخبار، اطلاعات و ایده‌ها بیانجامد. این تبادل اندیشه‌ها و دسترسی آسان به اطلاعات می‌تواند افکار عمومی را تحت تاثیر قرار دهد.

د- برخورد اقتصادهای دولتی وابسته با اقتصادی جهانی و جهانی شدن سرمایه دولت‌های منطقه تاکنون سعی در انحصار و تمرکز بر عرصه‌های اقتصادی در داخل جوامع خودشان داشته‌اند. به دلیل نیاز مبرم به سرمایه‌گذاری خارجی و مبادلات تجاری و بازرگانی با جهان خارج، اقتصاد در کشورهای منطقه به سوی آزادسازی بیشتر و رقابتی شدن پیش می‌رود، در این راستا برخورد اقتصادهای کاملاً دولتی با اقتصاد جهانی می‌تواند برای دولت‌های منطقه چالش‌ها و معضلاتی را به همراه داشته باشد. (امینی، ۱۳۸۳، ۱۱)

ه- سرنوشت دولت‌های ملی

در اکثر دولت‌های منطقه نظام‌هایی توتالیتر و تمرکزگرا حاکم است و این در حالی است که روند تحولات جهانی به ویژه در زمینه‌های ارتباطاتی و فرهنگی می‌تواند به فرسایش قدرت دولت‌های ملی بیانجامد.

این تاثیرات پنجگانه‌ای که ذکر گردید می‌تواند روندهای سیاسی در آینده خاورمیانه و شکل مناقشات منطقه را تا حدودی نشان دهد. همان طور که در پیش آمد رقابت در مورد انرژی یکی از مناقشه برانگیزترین مسائل در آینده خاورمیانه خواهد بود. محدودیت منابع آب موضوعی دیگر از بعد محدودیت منابع طبیعی است، اما افزایش

رقابت‌های تسلیحاتی و موشکی نیز می‌تواند تهدیدکننده امنیت و ثبات منطقه باشد. (کروبو نگارد، ۱۳۷۹، ۲۰-۱۸)

نقش ایالات متحده همچنان در دهه آینده در خاورمیانه نقشی اساسی است، امریکا در گذشته تلاش نموده و در آینده هم تلاش خواهد نمود که خود را عامل اصلی و تضمین کننده اصلی امنیت در سطح منطقه برای دول عرب به ویژه در منطقه حساس خلیج فارس نشان دهد.

نکته قابل اشاره دیگر، تلاش ملت‌های منطقه برای حفظ هویت بومی و دینی خود می‌باشد. اسلام به عنوان یک عامل هویت بخش محور حرکت نیروهای معترض به روندهای موجود در منطقه خواهد بود، اگر چه اسلام‌گرایان تندرو و بنیادگرایان مذهبی شانس کمتری نسبت به میانه‌روها برای حضور در ارکان قدرت از طریق مسالمت‌آمیز خواهند داشت و اسلام‌گرایان میانه‌رو و معتقد به مشی سیاسی توفیق بیشتری خواهند یافت. اسلام در دهه آینده نقش سیاسی پررنگ‌تری ایفا خواهد نمود و خواهد توانست ناسیونالیست‌های عرب سکولار و چپ‌ها را همچنان در حاشیه قرار دهد. ناسیونالیسم عرب محصول مبارزات پس از عصر استعمار بود و چپ‌ها نیز دنباله‌روی افکار مارکسیستی در فضای دوقطبی بودند، که با اضمحلال و انحلال افکار و ایده‌های پان عرب و چپ، اسلام سیاسی مدرن به فعالیت خود ادامه می‌دهد. (این‌دیک، ۱۳۸۲، ۱۲)

در همین راستا می‌توان به چند روند اصلی در آینده منطقه خاورمیانه اشاره نمود:

الف- برخورد بین حاکمان و رهبران دولت‌ها با جامعه و نخبگان

تغییرات گسترده جهانی به دنبال خود تعریف متفاوتی از امنیت در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به دنبال خواهد آورد و مفهوم امنیت صرفاً به حوزه نظامی محدود نمی‌شود. مبارزه با فسادهای داخلی و مخالفت با الیت‌های حاکم، رشد جمعیت جوان، بیکاری و افزایش رسانه‌های جمعی هر کدام می‌تواند نشانگر تغییرات پیش رو در کشورهای منطقه باشد؛ (کرمی، ۱۳۸۴، ۱۴) تغییراتی صلح‌آمیز و یا انقلابی، از شواهد

چنین برمی آید که این تحولات در دهه آینده عمدتاً صلح آمیز و مدنی دنبال می شود و در مسیر دموکراسی و آزادسازی جامعه پیش می رود.

ب- خشونت بنیادگرایان سلفی

وهابیسم در عرصه سیاسی همچنان محدود ولی در عرصه های فرهنگی و نظامی به فعالیت خود ادامه می دهد. حملات تخریبی آنها الزاماً منحصر به منافع آمریکا و اسرائیل نمی شود و تداوم فعالیت آنها می تواند ثبات و امنیت دولت های منطقه را نیز به مخاطره اندازد.

ج- تشدید رقابت های تسلیحاتی متعارف یا غیرمتعارف

د- پیوندهای محکم تر کشورها با قدرت های خارجی

ه- تغییرات عمده در قیمت نفت

و- تغییرات عمده در عراق جدید و تاثیرات کلان آن بر محیط پیرامونی (Lieven,)

(2007, 1- 26)

چشم انداز همکاری های منطقه ای

تاکنون به جز روابط دو جانبه اقتصادی اسرائیل با چند کشور منطقه، همکاری های منطقه ای که اسرائیل نیز در آن حضور داشته باشد، موفق نبوده است. به منظور تقویت و همکاری های چند جانبه بین ۱۵ عضو اتحادیه اروپا (قبل از اضافه شدن اعضای جدید) و ۱۰ کشور ساحل مدیترانه در نشست که در سال ۱۹۹۵ در بارسلونا برگزار شد، پروسه ای موسوم به پروسه بارسلونا آغاز گردید. در نشست بارسلونا کشورهای عضو اتحادیه اروپا به دنبال افزایش همکاری ها و مبادلات خود با ۱۰ کشور الجزایر، مصر، اردن، اسرائیل، لبنان، مراکش، فلسطین، سوریه، تونس و ترکیه و یافتن زمینه های مشترک همکاری و تلاش برای مبارزه با تهدیدهای مشترک برآمدند. (Davis, 2002, 7)

یکی از زمینه های مورد اختلاف بین کشورهای عربی ساحل مدیترانه با شرکای اروپایی، تعریف متفاوت آنها از تروریسم بود. همین اختلاف دیدگاه باعث شده که پس از گذشت یک دهه از آغاز گفتگو، در عمل همکاری ها و مبادلات از سطح قبلی پیشرفت

چندانی نداشته باشد. (نانی، ۱۳۷۷، ۱۲۱)

اگر چه توافقاتی در زمینه مبارزه با مهاجرت غیرقانونی، مبارزه با قاچاق کالا و مواد مخدر و در مواردی کاهش تعرفه‌های گمرکی به دست آمده است، اما انتظارات به دلایل ساختاری هنوز برآورده نشده است. طرف‌های اروپایی، کشورهای عرب را به اصلاحات بیشتر در زمینه‌های داخلی تشویق می‌نمایند. (خدرلو، ۱۳۸۳، ۱۹) یکی از توافقات بین دو طرف، تاسیس منطقه تجارت آزاد اروپا - مدیترانه تا سال ۲۰۱۰ به منظور تقویت همکاری‌های تجاری و بازرگانی است، که می‌تواند به بزرگ‌ترین منطقه تجارت آزاد دنیا تبدیل شود. این در حالی است که با توجه به حضور اسرائیل در جمع کشورهای عرب ساحل مدیترانه و نوع نگاه اروپا به مناقشه فلسطینی‌ها و اسرائیل انتظار یک توافق پایدار در آینده بعید به نظر می‌رسد.

نکته قابل اشاره دیگر تلاش امریکا برای جلب حمایت کشورهای عرب منطقه خاورمیانه به لغو تحریم‌ها بر علیه کالاهای اسرائیلی و افزایش مبادلات اقتصادی بین اسرائیل و کشورهای عرب منطقه است. (محمودسهلی، ۲۰۰۰، ۱۷) اگر چه اسرائیل با ۵ کشور عرب مصر، اردن، مراکش، تونس و موریتانی روابط اقتصادی نزدیک دارد، اما با بیشتر کشورهای عرب روابط تجاری ندارد، در زمینه روابط سیاسی نیز به جز مصر و اردن و ترکیه کشور دیگری در منطقه روابط دیپلماتیک با تل آویو ندارد.

اتحادیه عرب در نشست مارس سال ۲۰۰۲ از پیشنهاد ملک عبدالله پادشاه عربستان مبنی بر شناسایی اسرائیل توسط اتحادیه عرب در ازای خروج اسرائیل از تمامی اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ و تشکیل دولت مستقل فلسطینی به پایتختی بیت‌المقدس حمایت کرد. چنین به نظر می‌رسد که در صورت خروج بیشتر اسرائیل از اراضی اشغالی در کرانه غربی کشورهای عرب آمادگی شناسایی اسرائیل را داشته باشد. (کاسیروف، ۱۳۸۷، ۷) اتحادیه عرب در اجلاس مارس سال ۲۰۰۷ نیز طرح صلح ابتکار عربی را، بار دیگر به اسرائیل پیشنهاد داد و دولت اولمرت بر خلاف دولت شارون، این طرح را

مثبت ارزیابی کرده است. (همان منبع، ۷)

در عرصه اقتصادی کشورهای چوین بحرین و قطر مبادلات بازرگانی محدود و بعضاً مخفی با اسرائیل دارند. در نوامبر سال ۲۰۰۵ عربستان در حین مذاکرات خود برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی متعهد شد که تحریم اقتصادی علیه اسرائیل را لغو کند. به رغم این تعهد، عربستان سال ۲۰۰۶ میزبان نهمین نشست سالانه تحریم اسرائیل در جدّه بود که با اعتراض شدید آمریکا مواجه شد. همچنین منابع گمرکی در جدّه و فرودگاه ملک عبدالله اعلام کردند که کالاهای اسرائیلی حق ورود به خاک عربستان را ندارند. (فتحعلی، ۱۳۸۶، ۲۱)

علی‌رغم اعلام این تحریم‌ها گزارشاتی در مورد وجود کالاهایی که با مارک اسرائیل در ریاض و شهرهای امارات متحده عربی منتشر می‌شود، بیان می‌گردد، محصولات اسرائیلی از طریق کشورهای ثالث مانند قبرس و یا هلند به کشورهای عربی وارد می‌شود. دولت آمریکا طی چند سال اخیر درصدد امضای توافقنامه‌های تجارت آزاد با کشورهای عربی همچون مصر، بحرین، امارات، عمان و قطر بوده است، باید توجه نمود که آمریکا از این راه کشورهای عربی را به اصلاحات اقتصادی درونی و تسهیل مبادلات تجاری با جهان خارج تشویق می‌کند. (همان منبع، ۲۱)

نگاهی به روابط ترکیه و اسرائیل

دولت عثمانی همواره پناهگاه ایمنی برای یهودیانی بود که در اروپا مورد آزاد و اذیت قرار داشتند. در قرن هفدهم میلادی اکثر یهودیان جهان در امپراتوری عثمانی زندگی می‌کردند. آشنایی یهودیان با زبان‌های غربی و علاقه آنان به تجارت و تجربیات آنها در امور مالی و صرافی، همچنین ارتباط آنان با دیگر کشورها موجب گردید تا آنان مسئولیت‌های متعددی را در دولت عثمانی برعهده گیرند. در اواخر دوره عثمانی یعنی در اوایل قرن بیستم، با وجود افزایش جمعیت یهودیان آنها در شورش ترک‌ها علیه حکومت مرکزی شرکت نکردند و پس از تاسیس جمهوری ترکیه نیز براساس پیمان

«لوزان»، حقوق و امتیازات اقلیت‌های ترکیه و از جمله یهودیان محترم شمرده شد. روابط نزدیک و مسالمت‌آمیز ترک‌ها و یهودیان به میراثی مبدل گردید که اتحاد و دوستی آنها را تا به امروز تداوم بخشیده است. دولت ترکیه به رغم آن که در سال ۱۹۴۷ مخالفت خود را با تقسیم فلسطین اعلام داشت، اما اولین کشور مسلمانی بود که در مارس سال ۱۹۴۹ یعنی چند ماه پس از تشکیل دولت یهود، اسرائیل را به رسمیت شناخت. (ملکی، ۱۳۷۷، ۴۲-۴۱)

عواملی مانند فشار افکار عمومی داخلی، اوضاع ویژه منطقه، حساسیت کشورهای عربی نسبت به ترکیه به علت رابطه با اسرائیل و.. باعث گردید که در خلال سال‌های دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ میلادی روابط اسرائیل و ترکیه با محدودیت‌هایی رو به رو باشد. (روشندل، ۱۳۷۷، ۱۱۰)

رابطه اسرائیل و ترکیه که از ماهیتی استراتژیک برخوردار است، به نظریه همکاری میان کشورهای غیرعرب منطقه که دارای منافع استراتژیک مشترک هستند، مربوط می‌شود. (رحمانیان، ۱۳۸۴، ۱۰) به علاوه روابط گسترده ایران و اسرائیل در قبل از انقلاب اسلامی نمودی دیگر از این رویکرد است. نگرانی‌های مشترک آنکارا و تل‌آویو در زمینه‌ها و موضوعات گوناگون از قبیل قرار گرفتن در منطقه‌ای کاملاً عربی، درگیر بودن با گروه‌های مبارز و مسلح، محدودیت در استفاده از منابع آبی و... را نیز می‌توان در اتحاد و نزدیکی دو کشور موثر دانست. (Lochery, 2005, 54)

اما اصلی‌ترین نکته در روابط ترکیه و اسرائیل که بر دیگر مسائل امنیتی، سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی تفوق دارد و در طول دهه‌های اخیر نیز مشهود بوده است، در یک راستا قرار داشتن دیدگاه‌های آنکارا و تل‌آویو نسبت به مساله اسلام‌گرایی است. (Vest, 2002, 2)

از یک سو ترکیه صرف نظر از احزاب راست‌گرا مانند «مام وطن» و «راه راست» یا احزابی چون «رفاه»، «عدالت و توسعه» با ریشه‌های اسلامی، به دلیل داشتن حکومت

لائیک در منطقه خاورمیانه با حکومت‌های منطقه به ویژه دولت‌های عرب موجود در خاورمیانه روابط سردی داشته است و از سوی دیگر، اسرائیل نیز به دلیل اشغال سرزمین فلسطین و موجودیتی نامتجانس از نظر مذهبی و فرهنگی، در میان کشورهای منطقه جایگاه نداشته است. (خطیب‌زاده، ۱۳۸۱، ۴۲۰-۴۰۷)

هیات حاکمه ترکیه هویت اسلامی را در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود وارد نکردند، یا به عبارت دیگر ترک‌ها اسلام را به عنوان عنصر تعیین‌کننده اصلی در سیاست خارجی خود قلمداد نمی‌کردند، اگر چه رهبران ترکیه در گذشته به طور موردی مانند برخی رویکردهای «اوزال» در دهه ۱۹۸۰ و «اریکان» در دهه ۱۹۹۰ و در حال حاضر و در پی موفقیت‌های سیاسی حزب حاکم اسلام‌گرای عدالت و توسعه، در اتخاذ سیاست‌های خود از عنصر اسلامی بودن برای بهره‌برداری از فرصت‌های به دست آمده استفاده کرده‌اند.

اسرائیل از نزدیکی بیشتر با ترکیه، علاوه بر استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای ترکیه در ابعاد سیاسی و اقتصادی، تلاش می‌نماید از نفوذ ایران در کشورهای پیرامونی از طریق گسترش همکاری با آنکارا جلوگیری نماید. (شاه کریمی، ۱۳۸۰، ۱۳)

تاثیرات جنگ عراق

عراق یکی از کشورهای بود که اسرائیل از آنها به عنوان «تهدید جبهه شرقی» نام می‌برد. این جبهه شرقی به لحاظ جغرافیایی شامل سوریه، اردن، عراق و عربستان سعودی می‌شد. ارتش عراق در طول چند دهه گذشته علاوه بر جدال با تهدیدهای داخلی که دولت مرکزی را تهدید می‌کرد، به ویژه از جانب کردها و شیعیان ناراضی، دو بار نیز به خاک همسایگان خود تجاوز نمود. عراق نسبت به ایران از نظر جغرافیایی فاصله کمتری با اسرائیل دارد و اگر چه عراق در جنگ‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۶۷ واحدهایی را به کمک سوریه و مصر و اردن اعزام کرد، ولی به طور مشخص وارد جنگ با اسرائیل نشده بود. (Mekay, 2004, 2)

اولین رویارویی مستقیم عراق و اسرائیل به حملات موشکی عراق در حین جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ مربوط می‌شد که عراق به منظور جلب افکار عمومی عرب دست به این اقدام زد، این پاسخی را از جانب اسرائیل به دنبال نداشت. (Weston, 2002, 2) پس از حملات موشکی در سال ۱۹۹۱، اسرائیل تهدید عراق را ملموس‌تر از گذشته احساس نمود، این در حالی است که پیش از این واقعه نیز اسرائیل در سال ۱۹۸۲ تاسیسات هسته‌ای عراق را بمباران نموده بود. (Ibid, 2)

عراق پس از تحمل ۱۲ سال تحریم‌های گسترده از جانب سازمان ملل شرایط دشواری را تجربه نمود و اسرائیل دیگر عراق را به عنوان تهدیدی بالقوه و نگران کننده نمی‌دانست، اما با این وجود اسرائیل همواره خطر سلاح‌های موشکی و بیولوژیکی و شیمیایی عراق را گوشزد و آن را بزرگنمایی می‌نمود.

در اوایل سال ۲۰۰۳ و پس از سقوط صدام، اسرائیلی‌ها تلاش نمودند چنین نشان دهند که عراق سلاح‌ها و جنگ‌افزارهای خود را به سوریه انتقال داده است تا از این طریق بشاراسد را تحت فشار قرار دهند. (Asher, 2003, 3)

سقوط صدام و شکست عراق، تهدیدی ثانویه را از روی به روی اسرائیل برداشت. عراق در اوایل سال ۲۰۰۳ و در هنگام حمله امریکا نمی‌توانست تهدیدی جدی و اولیه برای امنیت اسرائیل باشد، عراق اگر چه از مبارزات فلسطینی‌ها حمایت می‌کرد ولی حمایت صدام در قیاس با منابع مالی دیگر محدود بود.

اسرائیل از سقوط حزب بعث عراق سود برد. با شکست حزب بعث عراق، یکی از ستون‌های اصلی جهان عرب در هم شکسته شد. (Ibid, 2) چنین به نظر می‌رسد که دولتمردان عراقی تلاش می‌کنند مواضع عراق جدید در مورد اسرائیل و مسئله فلسطین را در قالب موانع کلی اتحادیه عرب دنبال کنند.

ناکامی امریکا در نیل به اهداف خود در طرح خاورمیانه بزرگ و مواجه با مشکلات و موانع بسیار در راه ثبات‌سازی و برقراری امنیت در عراق، بار دیگر کاخ سفید را برای

احیای مذاکرات صلح ترغیب نموده است. دیپلماسی فعال امریکا در دوران کلیتون در باب احیای مذاکرات صلح طرفین مشهود بود، اما با روی کار آمدن جمهوری خواهان و ریاست جمهوری بوش در ژانویه سال ۲۰۰۱، دولت امریکا تا مدت‌ها نسبت به مناقشه بی تفاوت بود و به حمایت یک جانبه از اسرائیل شدت بخشیده بود. (Gold, 2007, 4)

دولت آمریکا اگر چه در اواسط سال ۲۰۰۲ به همراه اتحادیه اروپا، روسیه و سازمان ملل طرح صلح نقشه راه را تدوین نمود، اما در عمل تلاش چندانی برای فشار به طرف اسرائیلی برای پایبندی به تعهدات خود انجام نمی داد، رئیس جمهور امریکا در سخنرانی ۴ ژوئن سال ۲۰۰۲ خواستار راه حل مناقشات بر پایه تشکیل دو دولت گردید و در سخنرانی ژوئن سال ۲۰۰۷ نیز خواستار تشکیل نشست بین المللی برای صلح خاورمیانه گردید و مجدداً بر راه حل دو دولت تاکید نمود. (Baroud, 2008, 3)

اروپا و جهان عرب امیدوارند که موقعیت کنونی امریکا در خاورمیانه سبب رغبت بیشتر ایالات متحده برای کمک به حل مناقشه خاورمیانه شده باشد.

جنگ ششم

دولت اسرائیل به ریاست اهود اولمرت، چند ماه پس از بر روی کار آمدن وارد جنگی ۳۳ روزه با حزب... لبنان گردید. به اذعان اکثر تحلیل گران، بخش اعظم افکار عمومی و مقامات سیاسی و نظامی در منطقه و حتی در داخل اسرائیل، نتیجه این جنگ، عدم دستیابی به اهداف اعلام شده و شکست قدرت نظامی ارتشی بود که تا قبل از آن داعیه شکست ناپذیری داشت. آنچه پس از آتش بس و در پایان جنگ در صحنه داخلی اسرائیل مشاهده گردید علاوه بر وجود نوعی جو یاس و شکست در بین افکار عمومی، رویارویی مجدد جبهه راستگرایان سیاسی و بنیادگرایان مذهبی با نخست وزیر و کابینه وی بود. (کسرایی، ۱۳۸۶، ۱۴) پس لرزه های جنگ ۳۳ روزه فضای همواره ملتهب و ناآرام سیاسی اسرائیل را دستخوش تغییرات جدی نموده و باعث تقویت مواضع نیروهای دست راستی در اسرائیل شد بطوری که می توان شاهد تغییرات احتمالی

رویکردهای امنیتی و سیاسی اسرائیل در سطح منطقه در آینده بود.

در روزهای پس از جنگ بر روی دیوارهای پناهگاه‌های تخریب شده در شمال اسرائیل، این جمله نوشته شده بود. «آریل بیدار شو، اهود در کماست.» (ثابتی، ۱۳۸۶، ۱۳) این جمله کوتاه بازتاب نوع نگاه جامعه اسرائیل بود که دولت اسرائیل را در دستیابی به اهداف اعلام شده‌اش یعنی نابودی حزب ا. و خلع سلاح جنبش مقاومت، ناموفق و شکست خورده می‌داند. با نگاهی به تاریخ جنگ‌های ادواری اسرائیل و اعراب این نکته مشخص می‌گردد که اسرائیل در تمامی این جنگ‌ها، حداکثر امتیازات نظامی مدنظر خود را در حداقل زمان ممکن به دست می‌آورد. در جنگ سال ۱۹۵۶ یا بحران کانال سوئز، جنگ شش روزه ۱۹۶۷، جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و حمله نظامی به لبنان در سال ۱۹۸۲، اسرائیل توانست جنگ را در مدت چند روز به نفع خود به پایان برساند و به موقعیت‌های نظامی قابل توجهی نیز دست یابد. (Hamid, 2006, 4) یکی از مبانی استراتژیک اسرائیل جلوگیری از شکل‌گیری همزمان درگیری در دو جبهه داخلی یعنی شورش و قیام فلسطینی‌ها و جنگ با محیط پیرامونی بوده است.

فضای سیاسی در اسرائیل طی چند سال گذشته و پس از ارائه طرح آریل شارون در آوریل سال ۲۰۰۴، مبنی بر خروج اسرائیل از شهرک‌های یهودی‌نشین در نواز غزه به کلی دگرگون گردید و به زعم برخی تحلیل‌گران «زلزله‌ای سیاسی» در اسرائیل اتفاق افتاد. (چامسکی، ۱۳۸۷، ۱۰)

به موازات این تغییرات اجتماعی و سیاسی در داخل، اسرائیل با معادلات تازه‌ای نیز در سطح منطقه مواجه گردیده بود. پس از تحولات سیاسی گسترده در سطح منطقه خاورمیانه و تلاش آمریکا به عنوان اصلی‌ترین و مهمترین حامی اسرائیل به منظور تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه خاورمیانه، دولت یهود در پی تدوین سیاست‌های نوین امنیتی متناسب با شرایط جدید داخلی و منطقه‌ای برآمد. در چنین فضایی، اسرائیل تهدیدی قریب‌الوقوع علیه امنیت سرزمینی خود از جانب اعراب احساس نمی‌کرد و

مهمترین تهدید خود را ایران و نیز نیروها و جریان‌های حامی ایران در سطح منطقه و به طور مشخص حماس و حزب ا. می‌دید. (Kelly, 2006, 5) در چنین فضای منطقه‌ای و پس از انتخابات ژانویه سال ۲۰۰۶ در فلسطین و پیروزی چشمگیر حماس به عنوان جنبشی که اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناخت و خواستار نابودی آن بود، اسرائیل با معادله‌ای متفاوت مواجه گردید.

از سوی دیگر، اسرائیل همچنان حزب ا. لبنان را تهدید مهم و اصلی برای خود می‌پنداشت و انتظارات خود و امریکا را از جریانات و تحولات سیاسی در لبنان ناکام مانده ارزیابی می‌کرد. اسرائیل از افزایش توانایی‌های نظامی حزب ا. پس از خروج نیروهای ارتش اسرائیل در مه ۲۰۰۰ از جنوب لبنان، آگاه بود و از بابت افزایش نقش و جایگاه حزب ا. در فضای داخلی لبنان احساس نگرانی می‌کرد. اسرائیل قطعنامه ۱۵۵۹ را که خواستار خلع سلاح حزب ا. شده بود ناکارآمد می‌دانست (OpallRome, 2001, 2) و منتظر فرصت و بهانه‌ای برای تسویه حساب با حزب ا. بود.

اسرائیل همزمان با درگیری‌های غزه که به دنبال گروگانگیری یک سرباز اسرائیلی واقع گردید، خود را مواجه با عملیات حزب ا. دید. واکنش اسرائیل به حمله حزب ا. به یک پایگاه نظامی، سخت و نامتناسب بود. اولمرت پس از آغاز جنگ در نشست کنست، هدف اسرائیل را نابودی کامل حزب ا. و خلع سلاح این جنبش عنوان کرد و بر دستیابی به اهداف نظامی تاکید نمود. (Schwartz, 2007, 3) مقاومت نیروهای حزب ا. در نبردی ۳۳ روزه قابل توجه بود. اسرائیل با استفاده از بمباران‌های هوایی توانست اهداف متعدد و غالباً غیرنظامی را در لبنان نابود سازد و بخش عظیمی از زیرساخت‌های لبنان را از بین ببرد، اما در نبردهای زمینی موفق به شکست نیروهای حزب ا. نگردید. حزب ا. با پرتاب نزدیک به ۴۰۰۰ موشک میان برد به عمق خاک اسرائیل برای اولین بار موفق گردید به عنوان یک نیرو و جنبش عربی چندین شهر و شهرک اسرائیلی و به ویژه بندر اقتصادی و مهم حیفا را در ترس، ناامنی و رکود فرو

برد. (محتشم، ۱۳۸۶، ۹) هر چه از آغاز جنگ می‌گذشت استراتژی نظامی اسرائیل در حمله به لبنان برای اسرائیلی‌ها مبهم‌تر جلوه می‌نمود.

اسرائیل اگر چه توانست با حمایت امریکا و انگلیس از برقراری آتش‌بس زود هنگام جلوگیری کند و حملاتش را ادامه دهد، ولی بعد از ۳۳ روز نبرد و پس از صدور قطعنامه ۱۷۰۱، آتش‌بس را پذیرفت. نظرسنجی‌های منتشر شده نشان می‌داد که اکثر اسرائیلی‌ها از جنگ حمایت می‌کنند، برخلاف نظر آنها در مورد درگیری‌ها در غزه، پس از آتش‌بس نیز ۷۰٪ از آنان مخالف پذیرش آتش‌بس بدون آزادی اسرا و خلع سلاح حزب‌ا. بودند. (هدایتی، ۱۳۸۶، ۱۰) اولمرت مدعی بود که قطعنامه ۱۷۰۱ یک پیروزی دیپلماتیک برای اسرائیل به حساب می‌آید و اجرای دقیق آن را به معنای محدودیت حوزه عملیاتی حزب‌ا. یعنی غیرنظامی شدن جنوب رودخانه لیطانی، ایجاد امنیت در مرزهای شمال اسرائیل و تقویت و بسط حاکمیت دولت لبنان بر تمام خاک آن کشور می‌دانست. این توجیحات اولمرت برای افکار عمومی در اسرائیل و به خصوص نیروهای دست راستی و تندرو به هیچ وجه قانع کننده نبود. (همان منبع، ۱۰) اولمرت، امیر پرتز، وزیر دفاع وقت و دان هالوتز، رئیس وقت ستاد مشترک ارتش، مورد انتقاد طیف مخالفان قرار گرفتند، افکار عمومی عملکرد ارتش و وزات دفاع را ضعیف توصیف نمودند و از نحوه مدیریت جنگ ناراضی بودند. منتقدان پرتز بر این نکته تاکید دارند که وی بدون هیچ گونه سابقه نظامی تصدی وزارت دفاع را برعهده گرفته است. به دنبال انتقادات فزاینده، اولمرت خواستار تشکیل کمیته تحقیق مستقلی برای بررسی عملکرد دولت گردید. گزارش کمیسیون تحقیق جنگ، موسوم به گزارش «وینوگرا» با اذعان به شکست اسرائیل در مواجهه با حزب‌ا. و ناکارآمدی اولمرت، پرتز و هالوتز خواستار بازبینی و کارآمدی استراتژی امنیت ملی اسرائیل گردیدند. (حسینی، ۱۳۸۶، ۱۱)

حزب کادیما و اولمرت پس از انتشار این گزارش در وضعیتی لرزان و شکننده قرار

گرفت. می‌توان گفت دولت کنونی اسرائیل پس از جنگ با حزب‌ا. تحت فشار راستگراها برای پیگیری اهدافی که در انتخابات پارلمانی اعلام کرده بود با مشکلاتی افرون‌تر از قبل مواجه خواهد شد، اما به نظر نمی‌رسد که تحولات اخیر پس از جنگ اخیر لبنان، به طور اساسی بر تغییر رویکردهای امنیتی اسرائیل درخصوص تعیین مرزهای مشخص، تکمیل دیوار حائل و عقب‌نشینی از بخش‌هایی از کرانه غربی در کوتاه مدت تاثیر گذاشته باشد، اما اثراتی را در تغییر رویکرد این رژیم در میان مدت بر جای خواهد گذاشت.

تاریخ اسرائیل نشان می‌دهد هر حزب و یا شخصی که به گمان افکار عمومی و نیروهای دست راستی تندرو، امتیازی را در قالب طرح‌های صلح و یا عقب‌نشینی‌های ارضی به طرف عربی بدهد با پایان حیات سیاسی خود، مانند باراک و یا پایان زندگی خود، مانند رابین و به نوعی شاورن، نزدیک می‌شود. (Benozadok, 2002, 140-)

142) اسرائیل همواره دغدغه بقا و نابودی خود را داشته است و بیش از هر چیز به امنیت خود می‌اندیشد. افکار عمومی اسرائیل از عملکرد دولت و ارتش اسرائیل در جریان جنگ اخیر ناراضی است و تاوان این امر را نیز دولت و ارتش، نه در کوتاه مدت بلکه در میان مدت خواهند پرداخت.

شکست هیمنه نظامی ارتش اسرائیل، ارتشی که تا پیش از این تحولات از موضعی قدرتمندانه به خود و از موضعی تحقیرآمیز به اعراب می‌نگریست مهمترین دستاورد حزب‌ا. می‌باشد. اسرائیل می‌تواند ادعا کند که حزب‌ا. محدود شده است و حاکمیت دولت لبنان بسط یافته است، اما واقعیت آن است اسرائیل با بن‌بست سیاسی و نظامی در داخل مواجه شده و حزب‌ا. همچنان پایدار مانده است.

در مجموع، می‌توان گفت فضای سیاسی در اسرائیل دستخوش تغییراتی خواهد شد و کادیم برای پیشبرد برنامه‌های خود در آینده با چالش‌هایی مواجه خواهد گردید، اما برنامه‌ها و رویکردهای امنیتی خود را که مورد وفاق افکار عمومی نیز می‌باشد، دنبال خواهد کرد. تضعیف و یا تقویت نقش، تاثیرگذاری و جایگاه حزب‌ا. در داخل لبنان به

طور مستقیم می‌تواند بر استحکام و یا بی‌ثباتی دولت اولمرت تاثیر بگذارد. افزایش فعالیت نیروهای مخالف لبنانی در قالب جنبش ۱۴ مارس و تاکید برخواست گذشته خود مبنی بر خلع سلاح نیروی مقاومت می‌تواند دولت اسرائیل را خشنود سازد. ضعف مدیریت دولت و عملکرد ارتش می‌تواند موضع نیروهای دست راستی را تقویت کند، اما احتمال حضور مجدد آنها در عرصه سیاسی با انتخابات زود هنگام بعید به نظر می‌رسد.

برخی بر این باورند که جنگ ۳۳ روزه یک جنگ نیابتی بود و نتیجه آن شکست سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و اسرائیل و عقیم ماندن طرح خاورمیانه جدید و پیروزی حامیان منطقه‌ای حزب‌ا. و تقویت جایگاه و تاثیرگذاری جنبش مقاومت در صحنه سیاسی لبنان بود. اسرائیل پس از جنگ با معادله جدیدی در منطقه مواجه گردید اما به دلیل مواضع کشورهای تاثیرگذار عرب در طول جنگ پیش از آن اسرائیل به دنبال آن است که از پیشرفت پیش آمده در راستای نزدیکی خود با جهان عرب سود جوید. این سیاست اسرائیل کاملاً در راستای تلاش آمریکا برای ایجاد اجماع عربی بر علیه ایران می‌باشد. (رحمانی، ۱۳۸۶، ۱۱) اسرائیل به منظور نابودی حزب‌ا. و تامین امنیت مرزهای شمالی خود با طرح و نقشه قبلی تهاجم گسترده‌ای را به لبنان آغاز نمود. اما پس از ۳۳ روز جنگ تمام عیار و نامحدود به هیچ یک از اهداف نظامی و سیاسی خود دست نیافت. بنابراین پس از پایان نبرد، ضریب امنیت ملی اسرائیل علیه ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی آن نقش یافت. ناکامی ارتش و شکست راهبردها و تاکتیک‌های نظامی، مهمترین اصل امنیت ملی اسرائیل پس بازدارندگی را متزلزل ساخت. به تبع آن، با تقویت جایگاه رقبای اسرائیل و فراگیری گفتمان مقاومت و مبارزه در سطح منطقه، احتمال و امکان به کارگیری نیروی نظامی از سوی دشمنان اسرائیل افزایش یافته است. در بعد سیاسی نیز در اثر بی‌اعتمادی ملی به ارتش، نیروی نظامی، نظام سیاسی و ایدئولوژی صهیونیسم، امنیت ملی تضعیف شده است. اقتصاد اسرائیل نیز متحمل خسارات و زیان‌های گسترده‌ای گردیده است.

اسرائیل برای جبران ناکامی نظامی در لبنان سناریوها و گزینه‌های مختلفی پیش رو داشته است، اول، بلافاصله پس از پایان مخاصمات و صدور قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت تلاش کرده است تا از طریق دیپلماسی و راه حل سیاسی اهداف خود را تامین نماید. سپس حمایت از مخالفان حزب.. در صحنه سیاسی لبنان که خواهان خلع سلاح حزب.. می‌باشند، در این راستا تحلیل می‌شود. سوم شکست اسرائیل در عرصه نظامی ممکن است آن را به سوی انتخاب گزینه سیاسی و احیای روند صلح با اعراب به ویژه سوریه و لبنان سوق دهد. مهمترین پیامد جنگ ۳۳ روزه برای اسرائیل بازسازی قدرت نظامی و بازبینی راهبرد امنیت ملی جهت مقابله با تهدیدات نامتفاران و جنگ‌های چریکی خواهد بود، زیرا در طول جنگ آشکار گردید که تسلیحات، نیروها و دکترین نظامی اسرائیل از تناسب و کارایی لازم برای مقابله با این تهدیدات برخوردار نیستند.

پیامدهای جنگ و تغییر سیاستهای کابینه اولمرت

جنگ ۳۳ روزه پیامدهای گسترده‌ای برای جامعه و ساختار سیاسی، نظامی و اجتماعی اسرائیل به همراه داشت. در حوزه ساختار حکومتی، اسرائیل با افول جایگاه احزاب حاکم مواجه گردید. کادیم که به همراه احزاب کارگر، شاس و بازنشستگان به رهبری اولمرت، احزاب حاکم را تشکیل می‌دهند با افول محبوبیت مواجه شدند. براساس نظرسنجی انجام شده توسط پژوهشکده «گلوبزاسمیت» ۵۳ درصد اسرائیلی‌ها معتقد بودند که ارتش در حمله به لبنان شکست خورده است و ۶۰ درصد از کسانی که به کادیم و کارگر رای داده بودند، اظهار داشتند که در آینده به آنان رای نخواهند داد. (لعلی، ۱۳۸۷، ۱۵)

پیامد دیگر، درخواست‌های مکرر برای تشکیل کمیته تحقیق با هدف بررسی عوامل شکست بود. در همین راستا کمیته‌ای به رهبری «لیپکین شاهاک» تشکیل گردید، که با دستور اولمرت این کمیته منحل شده و کمیته‌ای به ریاست «الیاهو وینوگراد» تشکیل شد. کمیته وینوگراد پس از چند ماه بررسی و بازجویی از ۷۰ نفر از جمله خود

اولمرت، پرتز و دان هالوتس رئیس وقت ستاد مشترک ارتش، گزارش اولیه خود را منتشر نمود. (صادقی‌زاده، ۱۳۸۶، ۸) مهمترین بخش این گزارش خطاب به نخست‌وزیر، وزیر وقت دفاع و رئیس وقت ستاد مشترک ارتش به عنوان عاملین شکست بود، بصورتی که آنان را مسئول این فرجام دانست. (همان منبع، ۸)

انتشار این گزارش با واکنش‌های شدید داخلی و میان احزاب و سران حکومتی اسرائیل همراه شد و موجبات کاهش شدید پایگاه اجتماعی اولمرت، پرتز و هالوتس را فراهم نمود. هالوتس که قبلاً استعفا داده بود و فشارها به اولمرت برای تغییر پرتز افزایش یافت. این در حالی است که ۲ تن از نمایندگان کنست یعنی «آویگدور اسحاقی» و «ایتان کابل» نیز استعفا دادند و کادیم با کاهش محبوبیت مواجه شده و اختلافات در این حزب بالا گرفت، به نحوی که اولمرت به همراه وزارت دفاع و نظامیان خواستار اعمال سیاست «مشت آهنین» در برابر حزب.. بود، ولی لیونی وزیر امور خارجه و زیرمجموعه‌اش با تهیه و تدوین «استراتژی خروج» خواهان پیگیری منافع ملی دولت خویش از مجرای غیر از جنگ بودند. لیونی روش دیپلماتیک را برای آزادی اسرای اسرائیلی، صدور قطعنامه جدید از سوی شورای امنیت برای جایگزینی با قطعنامه ۱۵۵۹ و اعزام ارتش لبنان به جنوب و خلع سلاح حزب ا... و تحریم تسلیحاتی آن و .. پیشنهاد نمود و همراه با برخی مخالفین اولمرت خواستار استعفای نخست‌وزیر شد، بطوری که اولمرت به لیونی هشدار داد که، نمی‌تواند همزمان هم منتقد باشد و هم در پست وزیر امور خارجه. (Aoun, 2006, 3)

از دیگر پیامدهای جنگ ششم که در پیش هم بدان اشاره شد، کنارگذاری طرح الحاق یا طرح مربوط به تجمیع شهرک‌های پراکنده موجود در کرانه باختری با هدف واگذاری این منطقه به تشکیلات خودگردان بود. (منتظری، ۱۳۸۶، ۱۰) همین طرح و شعار بود که باعث پیروزی کادیم به عنوان حزبی نوپا در عرصه سیاسی اسرائیل گردید، اما این طرح با وقوع جنگ از دستور کار دولت اسرائیل خارج گردید.

پیامد دیگر جنگ برای اسرائیل شکست بی سابقه ارتش در نبرد و در برابر حزب‌ا. بود، یعنی عدم تحقق اهداف اعلامی سیاستمداران اسرائیل. ضربات سنگین به ارتشی که خود را پنجمین ارتش بزرگ دنیا معرفی می نمود؛ شامل غرق شدن ناوچه پیشرفته ساعر در مدیترانه، کشته شدن حدود ۱۲۰ نظامی، انهدام ده‌ها دستگاه تانک پیشرفته مرکاوا و چندین بالگرد و ناکامی کماندوهای اسرائیلی و عملیاتی‌های هلی‌برد نیروها به داخل خاک لبنان و ... که از مصادیق ناتوانی ارتش اسرائیل در جنگ با حزب‌ا. بود.

متعاقب این حوادث برخی فرماندهان نظامی ارتش از جمله «اودی آدام» فرمانده جبهه شمالی نبرد با حزب‌ا. و دان هالوتس، رئیس ستاد مشترک ارتش، استعفا دادند همچنین پرتز در انتخابات درون حزبی از باراک شکست خورد. (علیخانی، ۱۳۸۶، ۱۲) جنگ اخیر خسارات بسیار اقتصادی و اجتماعی نیز برای اسرائیل به دنبال داشت. از جمله آسیب ۱۱ هزار منزل، ۵۵۰ مکان تجاری، ۱۲۰۰ خودرو و ۵۰ موسسه صنعتی اسرائیل در جنگ، بصورتی که روزانه ۱۱۰ میلیون دلار ضرر مالی متوجه اسرائیل گردید. (Ritter, 2006, 4) در عرصه اجتماعی نیز شکست پرستیژ به اصطلاح شکست‌ناپذیری اسرائیل و آسیب روانی به نسل جدید جوان اسرائیلی و متعاقب آن افزایش روند مهاجرت معکوس در جامعه اسرائیل.

کابینه اولمرت در برابر پیامدهای جنگ ششم در عرصه داخلی، با ارائه طرح تغییر ساختار نظام سیاسی اسرائیل، ورود حزب «اسرائیل بیتنیو» به کابینه و تعویق انتشار گزارش وینوگراد سیاست‌هایی را در جهت مقابله با پیامدهای جنگ در پیش گرفت. (Buchanan, 2006, 3) طرح تغییر ساختار که توسط «لیبرمن» رهبر حزب اسرائیل بیتنیو پیشنهاد شد، نخست‌وزیر را یگانه مرجع اجرایی می‌دانست با این تفاوت که نخست‌وزیر از طریق برگزاری انتخابات مستقیم و با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شد، برخلاف وضعیت کنونی که رهبر حزب پیروز در انتخابات سراسری از سوی رئیس جمهور مسئولیت تشکیل کابینه را برعهده می‌گیرد. همچنین براساس طرح، نخست

وزیر و دولت هیچ یک وابسته به کنست نیستند و حتی وزرا هم نیازی به جلب حمایت اعضای پارلمان نداشته و از بین اعضا کنست انتخاب نخواهند شد. (Ibid, 3)

از دیگر بخش‌های این طرح گسترش اختیارات نخست وزیر است، که در صورت صلاحدید می‌تواند با تأیید رئیس جمهور اقدام به انحلال کنست نماید.

هدف از لایحه پیشنهادی لیبرمن، ایجاد حکومتی ریاستی در اسرائیل و جدایی کامل اختیارات قوه مجریه از قوه قانونگذاری بود. این طرح با واکنش‌های متفاوتی در اسرائیل مواجه گردید، برخی آن را موجب تضعیف کنست و صدمه به نظام دموکراتیک می‌دانستند و از سوی دیگر افرادی چون نتانیاهو طرح این موضوع را در موقعیت زمانی طرح شده، نامناسب می‌پنداشتند زیرا به نظر وی طرح به دنبال دور کردن افکار عمومی از فضای پیامدها و نتایج جنگ ۳۳ روزه بود. (لعلی، ۱۳۸۷، ۱۵)

گسترش کابینه ائتلافی و ورود حزب اسرائیل بیتنیو به کابینه از دیگر اقدامات اولمرت بود، که در ۲۰ اکتبر ۲۰۰۶، این اقدام توانست رای موافق اکثریت را در کابینه جلب نماید. اولمرت لیبرمن رهبر این حزب را به عنوان معاون نخست وزیر و مسئول رسیدگی به تهدیدات استراتژیک منصوب نمود. (Buchanan, 2006, 3) لیبرمن نظراتی افراطی درخصوص فلسطینی‌های مقیم اراضی اشغالی ۱۹۴۸ دارد و به نظر او، هدف صهیونیسم حفظ دولتی با ماهیت انحصاری نژاد یهودی است. لیبرمن فلسطینی‌های مقیم اراضی ۱۹۴۸ را یک مشکل استراتژیک می‌داند و در رابطه با ایران نیز دیدگاه‌های افراطی دارد. وی ایران را مشکل جهانی دانسته و اعتقاد دارد جامعه جهانی باید علیه ایران متحد شود. ورود حزب اسرائیل بیتنیو به کابینه باعث انحراف افکار عمومی اسرائیل از شکست جنگ ششم گردید و حامیان پارلمانی کابینه اولمرت را نیز افزایش داد، بدین معنی که حداقل در کوتاه مدت لیبرمن اولمرت را از خطر سقوط نجات داد.

از دیگر اقدامات اولمرت تعویق در انتشار گزارش نهایی وینوگراد بود، به نظر

می‌رسید که انتشار گزارش نهایی این کمیته موجبات سقوط کابینه را فراهم کند، برای مقابله با این امر، دادستانی نظامی ارتش خواستار استماع دفاعیات کلیه سربازان و افسرانی شده که ممکن است در گزارش نهایی وینوگراد حقوق آنان نادیده گرفته شده است.

در پاسخ به این دادخواست، دادگاه عالی اسرائیل هیاتی ۳ نفره را برای بررسی مشخص نمود (صادقی‌زاده، ۱۳۸۶، ۸) و این امر تاخیری یکساله را برای انتشار گزارش رقم زد. نکته دیگر این که کمیته تحقیقاتی وینوگراد در صورتی از تن دادن به رای دادگاه عالی و اجابت دادخواست ارتش بی‌نیاز می‌گردید که از اشاره به نام افراد در گزارش نهایی خود اجتناب کند و این یعنی بزرگترین پیروزی برای کابینه اولمرت که از پیامدهای آن بیم داشت.

کابینه اولمرت در عرصه سیاست خارجی نیز اقداماتی را در پیش گرفت، این در حالی است که این اقدامات در راستای انحراف افکار عمومی و فقط در حد جنجال خبری و کار روانی و تبلیغاتی بود. از جمله ملاقات مخفیانه با پادشاه سعودی بود که خبر جنجالی آن توسط روزنامه اسرائیلی یدیعوت آحرونوت در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۷ اعلام شد، به این نحوه که: اولمرت ۱۰ روز پیش بصورت سری با یکی از شخصیت‌های بلند پایه سعودی دیدار کرده است. در همان روز یکی از سایت‌های عربی به نقل از اولمرت این دیدار را تکذیب نمود. (Kelman, 2007, 29-40)

از دیگر اقدامات تجاوز هوایی به سوریه بود که پس از تحت تعقیب قرار گرفتن از سوی جنگنده‌های سوری، جنگنده‌های اسرائیلی بمب‌های خود را در مناطق بیابانی شمال سوریه فرو ریختند. ایران، روسیه و تعدادی از کشورها این تجاوز را محکوم کردند، اما آمریکا و اکثر کشورهای عربی سکوت کردند و سوریه نیز شکایت خود را تسلیم شورای امنیت نمود (Ibid, 29-40) و این موضوع نیز مدتی رسانه‌ها و افکار عمومی اسرائیل را به خود مشغول ساخت.

ایجاد جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایران از دیگر ابزارهای مهم سران اسرائیل

برای انحراف افکار عمومی است، بر اثر پیامدهای جنگ ششم جنگ روانی علیه ایران نیز تشدید گردید. نظامیان اسرائیلی اعلام کردند که ما در حقیقت با ایران و سوریه می‌جنگیم و هدف قرار دادن ناوچه ساعر نیز اقدام نیروهای ایرانی همراه حزب... بوده است. همچنین موضوع پرونده هسته‌ای ایران نیز در دستور کار رسانه‌های اسرائیل قرار گرفت، و سران این رژیم اظهارات خود را در این زمینه در رسانه‌ها منعکس نمودند.

تحولات عرصه فلسطینی نیز از بهترین فرصت‌های فراروی کابینه اولمرت جهت اغماض از پیامدهای جنگ ۳۳ روزه بر افکار عمومی اسرائیل بود. کابینه اسماعیل هنیه به دلیل تحریم‌های خارجی با مشکلات بسیاری رو به رو شد و دعوت از جنبش فتح برای تشکیل دولت وحدت ملی نیز بی‌نتیجه مانده بود. این روند به گسترش درگیریها در زمستان سال ۲۰۰۶ منجر شد که پس از آخرین درگیری سران فتح و حماس به دعوت پادشاه عربستان در اسفند ماه ۱۳۸۵ توافقنامه مکه را امضا کردند. (Ibid, 20- 40)

دولت وحدت ملی به ریاست هنیه همچنان بر عدم شناسایی اسرائیل تاکید داشت و مجموعه این تحولات بخشی از توجه افکار عمومی اسرائیل را به خود جلب نمود تا پیامدهای جنگ کم رنگ شود. اسرائیل و امریکا با دولت وحدت ملی فلسطین به مثابه دولت قبلی تحت رهبری حماس برخورد کردند و همچنان به سیاست محاصره و تحریم ادامه دادند.

در این میان دولت‌های عربی نیز با وجود وعده‌های اولیه، هیچ اقدام جدی برای رفع تحریم‌ها انجام ندادند. این شرایط به همراه عدم حل مشکلات امنیتی میان نخست وزیری و ریاست تشکیلات خودگردان سبب شد تا به تدریج درگیری‌های گذشته به ویژه در نوار غزه گسترش یابد. پس از ۳ ماه سرانجام با حمله نیروهای حماس به مراکز امنیتی وابسته به ریاست تشکیلات در نوار غزه و خلع سلاح افراد آن مسأله پایان یافت. ابومازن بلافاصله، ضمن اعلام انحلال دولت وحدت ملی و ایجاد شرایط اضطراری، «سلام فیاض» را مامور تشکیل کابینه‌ای اضطراری نمود و این امر مورد حمایت جهان

غرب و اسرائیل قرار گرفت. (Rose, 2008, 3)

پس از این واقعه، ابومازن و اولمرت به همراه سران مصر و اردن در شرم‌الشیخ نشست چهار جانبه را در حمایت از ابومازن به راه انداختند. اولمرت در این نشست تعهد نمود که به تدریج اموال بلوکه شده فلسطینی‌ها را به دولت فیاض تحویل دهد و حدود ۲۵۰ نفر از اسرای وابسته به جنبش فتح را نیز آزاد نماید، که این تعهدها در ماه‌های بعد به وقوع پیوست و دیدارهای اولمرت و ابومازن هم از سر گرفته شد و به موازات این گفتگوها اسرائیل فرصت را مناسب دیده و سیاست تشدید سرکوب غزه را در پیش گرفت. (لوگون، ۱۳۸۵، ۱۱)

از دیگر تحولات در این راستا، اعلام نوار غزه از سوی کابینه امنیتی اسرائیل به عنوان منطقه متخاصم بود که منجر به انسداد بیشتر گذرگاههای نوار غزه شد. (Abunimah, 2007, 2) اقدام دیگر کنفرانس صلح پائیز در نوامبر ۲۰۰۷ بود که بیشتر جمهوری خواهان امریکا درصدد بودند تا با بهره‌گیری از موضوع فلسطین از طریق برگزاری این کنفرانس انتقادات دموکرات‌ها در مورد عراق را با انحراف همراه سازند. اسرائیلی‌ها هم به دنبال برگزاری کنفرانسی فرمایشی بودند، که در نهایت کنفرانس بدون کسب نتیجه‌ای خاص پایان یافت، اما افکار عمومی اسرائیل کاملاً تحت تاثیر آن قرار گرفت چرا که فلسطینی‌ها در این کنفرانس در پی تدوین برنامه‌ای الزام‌آور در راستای تحقق خواسته‌های خود همچون قدس آوارگان و تشکیل دولت فلسطینی بودند که ناموفق بود. (Rose, 2008, 3)

به نظر می‌رسد کابینه اولمرت با نوعی فرافکنی و پرداخت به مسائل حاشیه‌ای به دنبال کاهش روند انتقادات افکار عمومی، جامعه و احزاب اسرائیل به ناکامی در جنگ ۳۳ روزه بود. این امری است که هنوز هم کابینه اسرائیل به دنبال آن است و دیگر احزاب حاکم نیز همچنان به دلیل پیامدهای جنگ ششم در معرض کاهش پایگاه اجتماعی خود قرار دارند و دولت اسرائیل بخش بزرگی از اهداف و برنامه‌های خود را

صرف حفظ جایگاه سیاسی نموده است.

نتیجه گیری

همزمان با تغییرات در عرصه‌های مختلف داخلی، تحولات زیادی نیز در سطح منطقه خاورمیانه طی چند سال اخیر به وقوع پیوسته است. اسرائیل همچنان با مصر و اردن روابط سطح بالای سیاسی و اقتصادی دارد و حاکمان قاهره و امان از طریق ارتباط با اسرائیل از چتر حمایتی همه جانبه آمریکا استفاده می‌کنند. اسرائیل از جانب مصر و اردن تهدیدی احساس نمی‌کند و همکاری‌ها و پیوندهای خود را به ویژه در عرصه‌های اقتصادی دنبال می‌کند. اسرائیل روابط اقتصادی با کشورهای چون قطر، بحرین، مغرب و سومالی دارد، و طی چند سال اخیر دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در ازای موافقت آمریکا برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی ملزم به لغو تحریم علیه کالاهای اسرائیلی گردیده‌اند.

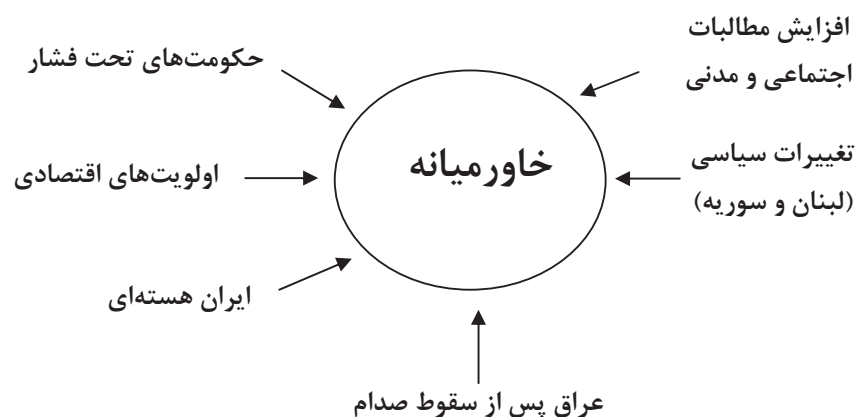
اسرائیل پس از شکست در جنگ با حزب... با معادله‌ای متفاوت از قبل در لبنان مواجه گردیده است و تمام تلاش خود را برای به ضعف کشاندن حزب... و متحدانش و تقویت جناح مخالف حزب... به کار گرفته است. این در حالی است که برخی جنگ ششم را نبرد نیابتی قلمداد نموده و نتیجه آن را شکست سیاستهای آمریکا و اسرائیل و پیروزی حزب... و حامیان آن می‌دانند. اسرائیل خواهان بقای حکومت اسد در سوریه می‌باشد و در عین حال از هر گونه اقدامی برای به ضعف کشاندن و تحت فشار قرار دادن دمشق دریغ نمی‌کند. در منطقه خاورمیانه و جهان عرب حکومت‌ها تحت فشارهای درونی و بیرونی قرار دارند و مطالبات اجتماعی و مدنی افزایش پیدا کرده است. رهبران عرب به مانند دهه‌های گذشته نمی‌توانند بر بستری از احساسات و هیجانات و یا ابراز افکار پان عربیستی و چپ بر جوامع خود حکومت کنند. در عراق رژیم صدام حسین سقوط کرد و عراق فدرال دیگر دژ جبهه شرقی جهان عرب محسوب نمی‌شود. اسرائیل، عراق جدید را تهدیدی برای امنیت و موجودیت

خود نمی‌داند. تغییرات اجتماعی و تغییر نگرش نسل جدید و تلاش این نسل برای استیفای حقوق مدنی و سیاسی نمایان است و افکار عمومی در انتخابات برگزار شده با وجود محدودیت‌های فراوان به این خواست‌ها و مطالبات نو رغبت نشان می‌دهند.

اتحادیه عرب که متشکل از ۲۲ کشور عربی است، در نشست سال ۲۰۰۲ خود در بیروت از پیشنهاد ملک عبدالله ولیعهد وقت عربستان مبنی بر آمادگی به رسمیت شناختن اسرائیل در صورت خروج اسرائیل از اراضی اشغالی ۱۹۶۷ و تشکیل دولت مستقل فلسطینی با پایتختی بیت‌المقدس، حمایت نمود و اخیراً پس از جنگ حزب‌ا... و اسرائیل عربستان تلاش‌هایی را برای احیای طرح پیشنهادی خود آغاز نموده است، که برخلاف موضع کاملاً مخالف دولت شارون، دولت کنونی موضع مثبتی به آن دارد.

هم‌اینک اسرائیل مهم‌ترین و واضح‌ترین تهدید بالقوه خود را جمهوری اسلامی ایران و حامیان منطقه‌ای ایران مشخصاً حزب‌ا... لبنان و جنبش حماس و جهاد اسلامی می‌داند و از هر تلاشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی به طور آشکار حمایت می‌نماید.

این تحولات اجتماعی و سیاسی در حالی رخ می‌دهد که گفتمان امنیت منطقه‌ای نسبت به چند دهه قبل متفاوت شده است و دولت‌های منطقه اولویت خود را دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر و تلاش برای اتصال به اقتصاد جهانی قرار داده‌اند.



تحولات اشاره شده و وقوف رژیم اسرائیل به شکاف‌ها و چالش‌های درونی و خواست افکار عمومی مبنی بر برقراری و تامین امنیت، دولتمردان اسرائیل را بر آن داشته تا تصمیم به تغییر سیاست خارجی و امنیتی برای دستیابی به امنیت پایدار بگیرند. این تحول شامل تصمیم این رژیم برای عقب‌نشینی ارضی و تعریف مرز و تصحیح استراتژی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به جای اشغالگری، سلطه و سرکوب، می‌باشد.

منابع:

- آریان، رضا (۱۳۸۴/۳/۳۰)، "اصلاحات در خاورمیانه؛ اجتناب ناپذیر"، **مردم‌سالاری**.
- امینی، حسن (۱۳۸۳/۶/۴)، "دموکراسی مجازی، استیلای واقعی؛ تجزیه و تحلیل طرح جدید امریکا برای خاورمیانه"، **جام جم**.
- ایندیک، مارتین (۱۳۸۲/۳/۳۱)، "چهارمحور در سیاست خاورمیانه‌ای امریکا"، ترجمه حسن هاشمیان، **ایران**.
- ثابتی، وحید (۱۳۸۶/۲/۱۷)، "اسرائیل؛ پیش‌باخته جنگ ششم"، **نوروز**.
- چامسکی، نوآم (۱۳۸۷/۲/۱۰)، "برنامه‌های شهرک‌سازی اسرائیل؛ ایالات شکست خورده"، ترجمه یعقوب نعمتی و روجنی، **جام جم**.
- حسینی، عماد (۱۳۸۶/۱۱/۱۳)، "اسرائیل در جنگ برنده نشد؛ وینوگراد گزارش درباره جنگ"، **کارگزاران**.
- خدرلو، محمدرضا (۱۳۸۳/۱۰/۱۷)، "تجارت آزاد اتحادیه عرب"، **دنیای اقتصاد**.
- خطیب‌زاده، سعید (تابستان ۱۳۸۱)، "ترکیه و اسرائیل؛ تلاش برای یافتن چارچوب جدید امنیتی-سیاسی"، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۲۰، سال شانزدهم.
- روشندل، جلیل (تابستان و پائیز ۱۳۷۷)، "پیمان امنیتی- نظامی ترکیه و اسرائیل"، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره‌های ۲ و ۳، سال پنجم.
- رحمانیان، مریم (۱۳۸۴/۲/۱۲)، "سفر اردوغان به اسرائیل و فلسطین"، **شرق**.
- رحمانی، محسن (۱۳۸۶/۵/۲۵)، "نگاه دوباره به جنگ ۳۳ روزه"، **مردم‌سالاری**.
- شاه‌کرمی، مریم (۱۳۸۰/۵/۲۰)، "همکاری نظامی- امنیتی ترکیه و اسرائیل"، **آفتاب یزد**.
- صادقی، احمد (آبان‌ماه ۱۳۸۴)، "شناخت اسلام‌گرایی"، **ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (دیدگاهها و تحلیل‌ها)**، شماره ۱۹۱.
- صادقی‌زاده، کسری (۱۳۸۶/۲/۱۸)، "اسرائیل پس از وینوگراد"، **رسالت**.
- علیخانی، سعید (۱۳۸۶/۱۱/۶)، "طرح سپر آهنین اولمرت؛ دومین اشتباه استراتژیک پس از جنگ ۳۳ روزه"، **ایران**.
- فتحعلی، حسن (۱۳۸۶/۱۰/۱۳)، "گردهمایی اعراب برای حل بحران لبنان"، **جهان صنعت**.
- فرخ زاد، فرشاد (۱۳۸۳/۶/۳۱)، "دموکراسی امریکایی؛ بیگانه با منطقه"، **جام جم**.
- کاسیروف، دیمیتری (۱۳۸۷/۱/۲۲)، "اتحادیه عرب معلق میان گسستگی و پیوستگی"، ترجمه محمدعلی

فیروزآبادی، کارگزاران.

کارشناس، مسعود (۱۳۸۵/۴/۱۷)، "اصلاحات اقتصادی در خاورمیانه"، کارگزاران.

کسرایی، شاکر (۱۳۸۶/۳/۷)، "جنگ ۳۳ روزه و بحران بزرگ رژیم صهیونیستی"، جمهوری اسلامی.

کروبونگارد، آنتونی (دی ماه ۱۳۷۹)، "آب کالایی پربها در خاورمیانه"، ترجمه ا. هدایتی، ترجمان

اقتصادی، شماره‌های ۹ و ۱۰.

کرمی، علی (۱۳۸۴/۱۰/۱۱)، "چالش‌های آمریکا در فرآیند اصلاحات در خاورمیانه"، نشریه راه مردم.

لوگون، ژان فرانسوا (۱۳۸۵/۴/۳۱)، "اهداف واقعی اسرائیل؛ فراتر از غزه و بیروت"، شرق.

لعلی، علی‌رضا (فروردین ماه ۱۳۸۷)، "پیامدهای بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی جنگ ۳۳ روزه"، خراسان.

محمود سهلی، نبیل (۲۰۰۰/۳/۲۳)، "افزایش کمک‌های آمریکا به اسرائیل"، ترجمه اسماعیل اقبال،

روزنامه المستقبل لبنان.

ملکی، محمدرضا (زمستان ۱۳۷۷)، "روابط ترکیه و اسرائیل و آثار آن در آسیای مرکزی و قفقاز"،

فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴، دوره سوم، سال هفتم.

محتشم، محی‌الدین (۱۳۸۶/۳/۲۳)، "مقایسه تطبیقی جنگ ۶ روزه اعراب و جنگ ۳۳ روزه حزب‌ا..."،

حزب‌ا... .

منتظری، علی (۱۳۸۶/۵/۱۶)، "از جنگ ۳۳ روزه تا کنفرانس ۳۳ روزه (طرح کوشنر)"، انتخاب.

مافی، کتایون (۱۳۸۵/۵/۲۳)، "ظهور خاورمیانه جدید بدون برنامه‌ریزی آمریکا"، جام جم.

نهایزی، غلامحسین (۱۳۷۵)، "بحران آب در خاورمیانه"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱، سال دوم.

نانی، جولیا (بهار ۱۳۷۷)، "دیدگاه‌های امنیتی آمریکا و مسأله انتقال انرژی از حوزه خزر"، ترجمه وجیهه

صادقیان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱، سال ششم.

هدایتی، بهمن (۱۳۸۶/۵/۱۶)، "پیروزی بدون عملیات استشهادی"، حزب‌ا... .

Asher, Arian (October 2003), "Israeli Public Opinion on National Security 2003", *Jaffa Center for Strategic Studies Memorandum*, No.67, available at: www.tar.ac.il.

Abunimah, Ali (3 February 2007), "The American Proxy war in Gaza", available at: www.ifamericansknew.org/cursit/proxywar.html.

Aoun, Elias (17 July 2006), "Israel's Real war objectives", available at: www.alhewar.org.

Benozadok, Efraim (winter 2002), "State- Religion Relations in Israel the

- Subtle Issue Underlying the Rabin Assassination", *Israeli Affairs*, Vol.8, No.182.
- Buchanan, J. Patrick (August 15, 2006), "Olmert's War and the Next One", available at: www.antiwar.com.
- Baroud, Ramzy (4 June 2008), "Life After Bush: Forecasting Peace in Palestine", available at: www.counter-currents.org/palestines.htm.
- Chomsky, Noam (March, 2005), "Promoting Democracy in the Middle East", available at: www.countercurrents.org/iraq-chomsky-060305.html.
- Davis Hanson, Victor (October 2002), "Democracy in the Middle East", Vol.8, available at: www.weekly-standard.com.
- Gold, Dore (23 November 2007), "Towards Annapolis: Is U.S. Policy Changing on Israel's Rights in a peace settlement?", Vol.17, No.22, available at: www.jcpa.org.
- Golan, Galia(2008), "1948: Sixty Years After", The Evolution of Israeli Policy on the Israeli- Palestinian Conflict, Vol.15, No. 1&2, available at: www.pij.org
- Hamid, Shadi(3 August 2006), "The Sixth war: 1948, 1956, 1967, 1973, 1982, and, apparently, available at: www.democracyarsenal.org
- Kelman, C. Herbert (Fall 2007), "Israeli- Palestinian Peace: Inching Toward Looking Beyond Negotiations", *Middle East Policy*, Vol.14, Issue 3.
- Kelly, Lorelei (3 August 2006), "Hezbollah, Israel and Responsibility to protect", available at: www.democracyarsenal.org
- Lieven, Anatol (Spring 2007), "Iraq, Iran, Israel and Eclipse of U.S. Influence: what Role for U.S. Now?", *Middle East*, Vol. 14, Issue 1.
- Lochery, Neill, "Israel and Turkey", Depending ties and Strategic, Implications", *Israel Affairs*, 2005.
- Mekay, Emad, "Iraq war launched to Protect Israel- Bush Adviser, *Inter press service*, March 29, 2004, at: www.ifamericansknew.org
- Opall Rome, Barbara (15 November 2001), "U.S. Israel plan closer political-Military ties", *Defense news*.
- Rose, David (April 2008), "The Gaza Bombshells", *Vanity Fair*, available at: www.ifamericansknew.org
- Ritter, Scott (August 2006), "The Grave Consequences of Supporting War in Lebanon", available at: www.alternet.org/waroniraq
- Vest, Jason (23 August 2002), "Turkey, Israel and the U.S", available at: www.thenation.com